



## آل احمد و فقر پشتوانه‌های نظری در گستره غرب‌شناسی

سید علی محمودی

دیدگاه‌های آل احمد درباره تمدن جدید غرب تکنیک ماشینیسم و مسأله غرب‌زدگی به طور عمده در کتاب غرب‌زدگی بازتاب یافته است که نخستین طرح آن در سال ۱۳۳۰ به صورت گزارشی به "شورای هدف فرهنگ ایران" ارائه شده بود. آل احمد در این متن درباره مفهوم، زمینه‌های تاریخی و تضادهای ناشی از غرب‌زدگی، ماشین‌زدگی و راه‌های برون رفت از مشکل غرب‌زدگی سخن گفته است. مفهوم، زمینه تاریخی و تضادهای غرب‌زدگی

تعبیری که آل احمد (به جای تعریف) از غرب‌زدگی ارائه می‌دهد چنین است: "مجموعه عوارضی که در زندگی و فرهنگ و تمدن و روش اندیشه مردمان نقطه‌ای از عالم حادث شده است، بی هیچ سنتی به عنوان تکیه‌گاهی و بی هیچ تداومی در تاریخ و بی هیچ مدرج تحول یابنده‌ای، بلکه فقط به عنوان سوغات ماشین، و روشن است اگر پس از این تعبیر گفته شود که ما یکی از این مردمانیم." آل احمد در این تعبیر از غرب‌زدگی دچار مبهم‌گویی شده است. زیرا نخست درباره "مجموعه عوارض" پدید آمده، توضیحی ارائه نمی‌کند؛ دوم با به کار بردن قید هیچ به طور مطلق به انکار سنت و تداوم تاریخی مردمانی می‌پردازد که گرفتار غرب‌زدگی شده‌اند؛ سوم منظور خود را از ماشین روشن نمی‌کند. این که آیا مراد از ماشین، اتومبیل است یا صنعت و یا فرهنگ و تمدن صنعتی و ماشینی، معلوم نیست. آل احمد سپس از "مردم ایران" به عنوان یکی از مصداق‌های غرب‌زدگی یاد می‌کند. اکنون می‌توان پرسید که آیا مردم ایران که به نظر آل احمد غرب زده بودند، از هر گونه سنتی به عنوان تکیه‌گاه و از هر گونه تداوم تاریخی، تهی و بی نصیب شده بودند و هیچ معیار تحول‌پذیری در اختیار نداشتند؟ آل احمد در غرب‌زدگی در مورد این دعاوی مطلق گرایانه و غیرواقعی خود توضیحی نمی‌دهد.

در نگاه آل احمد، غرب‌زدگی ویژگی دورانی از تاریخ ایرانیان است که هنوز به ماشین دست نیافته و چیزی از "رمز سازمان آن و ساختمان آن" نمی‌دانند، "به مقدمات ماشین، یعنی به علوم جدید و تکنولوژی" آشنا نشده‌اند و سرانجام "به جبر بازار و

جلال آل احمد در آغاز دهه ۱۳۴۰ با انتشار غرب‌زدگی، آراء خود را درباره مفهوم، زمینه تاریخی و ماهیت غرب و هم‌چنین ساختارهای تمدنی آن مطرح ساخت و از راه‌های برون رفت از غرب‌زدگی سخن گفت و سرانجام درباره چگونگی اخذ دانش و فناوری غربی به دلوری پرداخت. چنانکه در این نوشتار خواهیم دید آل احمد برغم طرح پارهای پرسش‌های بنیادین در باب غرب و غرب‌زدگی در ایران، به دلیل فقر پشتوانه‌های نظری و فلسفی و فراهم نبودن پیش‌زمینه‌های علمی لازم در مطالعات غرب‌شناسی، در شناخت بنیادین، روش‌مند عینی و همه‌جانبه غرب حتی در سطح دانش‌ها و روش‌های روزگار خود با کامیابی روبرو نگردید. اما با این وصف شگفت‌آور است که دیدگاهها و تلقی‌های مطلق‌گرایانه و سیاست‌زده او، از دهه ۱۳۴۰ تاکنون که در میانه دهه ۱۳۸۰ به سر می‌بریم، در عرصه عمومی ایران بازتابی گسترده داشته و در ذهن و زبان شماری از اهل سیاست، فرهنگ و دین، در این سرزمین جا خوش کرده است. امروز هنگامی که از یک سو غرب‌زدگی آل احمد را بازخوانی می‌کنیم و از سوی دیگر به ادبیات رسمی سیاسی کشور در مورد فرهنگ تمدن، ساختارها، روش‌های دولتمردی و حتی نهادهای بین‌المللی می‌نگریم، یکسانی‌ها و شباهت‌هایی میان این دو می‌یابیم که به راستی تحمل برانگیز و عبرت‌آموز است. البته پژوهش در مورد اینکه یکسانی‌ها و شباهت‌های یاد شده چه دلایلی و یا علت‌هایی دارد، خارج از موضوع و هدف نوشته حاضر است. در این نوشتار، درک و برهنگشت آل احمد را از غرب و غرب‌زدگی مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌دهیم.

اقتصاد و رفت و آمد نفت، ناچار از خریدن و مصرف کردن ماشین هستند. براین اساس، در نگاه آل احمد غرب‌زدگی صفت جامعه‌ای ما قبل صنعتی است که افراد آن از دانش جدید و فناوری چیزی نمی‌دانند و اقتصادشان وابسته به نفت است. جامعه‌های این چنین، وارد کننده و مصرف کننده تولیدات کشورهای صنعتی غرب است. آل احمد سپس از چگونگی پیدایش توران غرب‌زدگی پرسش می‌کند و می‌افزاید:

چه شد که در انصراف کامل ما از تحول و تکامل ماشین-دیگران ساختند و پرداختند و آمدند و رسیدند و ما وقتی بیدار شدیم که هر دکل نفت، میخی بود در این حوالی فرو رفته؟ چه شد که غرب‌زده شدیم؟ پرسش آل احمد در مورد چرایی و چگونگی پیشرفت کشورهای صنعتی و عقب‌افتادگی کشورهایی مانند ایران، بنیادین و با اهمیت است؛ صرف نظر از پاسخ‌هایی که می‌توان به این پرسش داد، تصویری که آل احمد در ادامه از غرب به دست می‌دهد از برداشتی مطلق‌انگارانه و البته غیرواقعی حکایت می‌کند که اگر به داوری‌های ناصواب منتهی می‌شود، جای شگفتی ندارد. آل احمد بر این نظر است که:

آن همه مردان نیک در صدر اول مشروطه غافل بودند از اینکه خدای تکنیک در خود اروپا نیز سالها است که از فراز عرش بورس‌ها و بانک‌ها کوس لمن‌الملکی می‌زند و دیگر تحمل هیچ خدایی را ندارد و به ریش همه سنتها و ایدئولوژی‌ها می‌خندد. بله این چنین بود که مشروطه به عنوان پیش قراول ماشین، روحانیت را کوبید...

به پندار آل احمد "خدای تکنیک" در اروپای قرن بیستم به جای خداوند قادر متعال نشسته و عرش الهی به بورس و بانک بدل شده و این خدای تکنیک از فراز عرش پول و سرمایه "کوس لمن‌الملکی" می‌زند و تاب تحمل هیچ خدایی را ندارد و... آشکار است که آل احمد این تفسیر خیالی را از غرب در نهایت انفعال پذیرا شده. تفسیری که به نظر می‌رسد از طریق همان گفت‌وگوهای دوستانه به وی منتقل شده باشد و البته نمی‌تواند از کنش‌کاوهای پژوهشی، خالی و بی‌بهره نباشد. نیاز به پرده‌پوشی نیست که ذهن‌های مطلق‌اندیش و واقعیت‌گریز، از مشاهده تنوع و تکثر دینی، سنتی، فرهنگی، قومی، نژادی و زبانی در جوامع بشری ناتوان‌اند و برای نمونه، به جای درک واقعیت‌های مغرب زمین، ناگزیر به خیال‌پردازی و اسطوره‌سازی پناه می‌برند. تکرار حرف‌های سیناحمد فرید که وی زمینه‌های اولیه آن‌ها را از هایدگر اخذ کرده که ناظر به طرح پرسش از ماهیت تکنیک در آلمان سال‌های دهه سی قرن بیستم است، واقعاً چه کمکی به آل احمد در فهم و اندیشه و تمدن غربی و نسبت ما با غرب کرده است؟ مقدمه چینی نادرست از جایگاه و ساختار تکنیک در اروپا، به این نتیجه‌گیری کاذب می‌انجامد که چون از یکسو در غرب خدایی تازه به نام تکنیک،

خدای یگانه و توانا را از صحنه خارج کرده و به جای وی نشسته و در همه جا و در برابر همه کس و همه چیز، فعال می‌شاه گشته و از سوی دیگر، چون مشروطه سوغات چنین تمدنی است، پس به عنوان "پیش قراول ماشین" در ایران به جنگ دین و روحانیت برخاسته است.

آل احمد هنگامی با برشمردن تضادهای ناشی از "غرب‌زدگی" و "ماشین‌زدگی"، تا حدودی به قلمرو مشکلات توسعه صنعتی ایران نزدیک شده است. او پس از انتشار غرب‌زدگی، در داستان بلند نفرین زمین، برخی از دشواری‌های فرآیند توسعه صنعتی ایران را در بخش کشاورزی و در ارتباط با "اصلاحات ارضی" دوران پهلوی دوم، بازتاب می‌دهد و به ویژه بحران مدیریت توسعه روستایی را در این داستان برجسته می‌کند. آنچه آل احمد در غرب‌زدگی درباره تضادهای پدید آمده از غرب‌زدگی برشمرده، شامل توصیف‌های گوناگونی به منظور ترسیم چهره این تضادها به جای طرح روشن‌مند آن‌ها به زبان علمی و از منظری جامعه‌شناسانه است. در هر حال، آل احمد از تضاد میان مصرف در شهر و تولید مواد مصرفی در روستا، ناامنی در شهر و روستا، ورود ماشین به روستا و از هم پاشیدن اقتصاد شبانی و روستایی، دگرگون شدن طرز تفکر و باروهای مردم، دادن آزادی به زنان در چارچوب خودنمایی در اجتماع و سرانجام مذهبی بودن اکثریت مردم و ناسازی راه و روش حکومت در برابر آنان سخن گفته است.

باید دانست که اگر آل احمد می‌توانست منطقی و زبان جامعه‌شناسی توسعه را در این گونه پژوهش‌ها به کار گیرد، احتمالاً مطالب خود را به این شکل صورت‌بندی می‌کرد که در ایران آن روزگار، به عنوان کشوری در حال توسعه از یک سو میان ابعاد گوناگون توسعه شامل توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و فنی هماهنگی و توازن لازم وجود نداشته است. از سوی دیگر، توسعه به مثابه فرآیندی مداوم و تدریجی با درک شرایط ملی و بومی ایران، از برنامه‌ریزی، ساختار و مدیریت مناسب و کارآمد برخوردار نبوده است.

#### ۱- ماهیت غرب و نهادهای بین‌المللی

از آنجا که آل احمد در صدد تبیین پدیده غرب‌زدگی در ایران بود، به ناگزیر باید در شناخت غرب نیز اهتمام می‌ورزید و به حوزه غرب‌شناسی نیز وارد می‌شد. آنچه آل احمد در باب شناخت اندیشه، ساختارهای اجتماعی و سیاسی و هدف‌های غربیان به قلم آورده، در بیشتر موارد فاقد هرگونه مآخذی است و صرفاً به صورت جمله‌هایی توصیفی ارائه شده است. برای نمونه، آشکار نیست که آل احمد بر پایه کدام منابع و اطلاعات، درباره جایگاه احزاب در غرب این گونه به داوری نشسته است: "احزاب در یک اجتماع دموکرات غرب، منبرهایی هستند برای ارضای عواطف مالی‌خولیایی آدم‌های نامتعادل و بیمارگونه- از نظر روحی - که به صف کشیده

شدن روزانه پای ماشین و سراسعت برخاستن و سرکار به موقع رسیدن و تراموای را از دست ندادن، فرصت هر نوع تظاهر اراده فردی را از آنان گرفته است." از نوشته آل احمد برمی‌آید که حزب در جامعه‌های دموکراتیک غربی جایی است شبیه تیمارستان که بیماران روانی- یعنی افراد مالی‌خولیایی و نامتعادل را در آن‌جا نگهداری می‌کنند. آل احمد در اثبات درستی تصویر خود از احزاب جامعه‌های دموکراتیک غربی، به وجود احزاب فاشیست و مانند آن‌ها اشاره می‌کند که برای ارضای بیماری‌های آدم‌های مالی‌خولیایی و نامتعادل، رنگ سرخ برای پرچم‌های خود انتخاب می‌کنند و علامتها و نشانه‌هایی از عقاب و شیر و ببر که همه در حقیقت "توت‌های توحش قرن بیستمی‌اند"، به کار می‌گیرند.

آل احمد در نیافته بود که با وجود عوارضی ناشی از سرمایه‌داری کلان و فرآیند صنعتی شدن جامعه‌های غربی، برپایی احزاب و سازمان‌های غیردولتی، که به مثابه نهادهایی واسط میان مردم و قدرت سیاسی حاکم ایفای نقش می‌کنند، بارزترین دلیل تبلور فردیت افراد در غرب است. به ویژه که تنوع و تعدد احزاب و سایر ساختارهای مردمی از نهادینه شدن اراده‌های فردی در جامعه‌های غربی حکایت می‌کند. همچنین نگاه شتاب‌آلود، سیاست‌زده و غیردقیق آل احمد به نهادهای بین‌المللی، او را به برداشتی نادرست از این نهادها سوق داده بود. دوگرای (ثنویت) آل احمد سبب شده بود که جهان را دوگانه ببیند: "یکی در جهت ساختن و پرداختن و صادر کردن ماشین، و دیگری در جهت مصرف کردن و فرسوده کردن و وارد کردن آن." او صحنه این جدال را سراسر دنیا می‌دانست و جنگ افزارهای این معرکه را افزون بر تانک و توپ و بمب‌افکن و موشک اندازه، "یونسکو"، "اف، آ، او"، "سازمان ملل"، "اکافه" و دیگر مؤسسات مثلاً بین‌المللی که ظاهراً همگانی و دنیایی است اما در واقع امر، گول زنگ‌های غربی است که در لباس تازه به استعمار آن دنیای دوم برود، می‌شناخت و معرفی می‌کرد. صرف نظر از اینکه آل احمد با ساختار و تشکیلات سازمان ملل متحد آشنا نبوده (زیرا نهادهای تابعه آن همانند یونسکو را در عرض سازمان ملل آورده)، قرار دادن سازمان ملل متحد در کنار توپ و تانک و موشک‌انداز- به مثابه سلاح‌های جنگی استعمار، گذشته از ناگاهی و برداشت ناصواب او از "ملل متحد" نمونه‌ای از بی‌حرمتی غیرقابل گذشت نسبت به سازمانی است که تمامی ملل جهان از پنج قاره و از نژادها، زبانها، فرهنگ‌ها، دین‌ها و سنت‌های گوناگون، به رغم کاستیها و تنگناهای آن، به عنوان خانه امید سیاره زمین، همواره با فروتنی، خردمندی و انصاف، حرمت آن را نگاه داشته‌اند. در واقع نهادهای بین‌المللی را گول زنگ‌های غربی" و ابزار استعمار غربیان خواندن، نوشته آل احمد را تا حد مطالب "زورنالیستی" که مایه‌ای

از آگاهی، واقع‌گرایی و تأملات خردورزانه ندارد، فرو می‌کاهد. در این نوشتار، مجالی برای گشودن کارنامه ملل متحد در نیم قرن گذشته نیست. مطالعه در گزارش‌ها و مجموعه سندهای ارکان مختلف این سازمان و نقش متنوع، سازنده و جهان‌شمول آن در جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی، چگونگی کارکرد دستاوردها، تنگناها و ضعف‌های آن را نمایان می‌سازد.

## ۲- راههای برون رفت از غرب‌زدگی

"چه بایدمان کرد؟" این پرسشی است که آل احمد با هدف برون رفت از وضعیت غرب‌زدگی در ایران مطرح کرده است. او می‌پرسد که آیا فقط مصرف‌کننده باقی بمانیم یا درها را به روی ماشین و فناوری ببندیم، یا راه سومی در پیش بگیریم؟ او با رد دو راه نخست و دوم، درباره راه سوم می‌نویسد:

"اما راه سوم- که چاره‌ای از آن نیست- جان این دیو ماشین را در شیشه کردن است. آن را به اختیار خویش درآوردن است. همچون چارپایی از آن بارکشیدن است. طبیعی است که ماشین برای ما سکوی پرشی است تا بر روی آن بایستیم و به قدرت فتری آن هرچه دورتر بپریم. باید ماشین را ساخت و داشت، اما در بندش نایست ماند. گرفتارش نباید شد. چون ماشین وسیله است و هدف نیست. هدف فقر را از بین بردن است و رفاه مادی و معنوی را در دسترس همه خلق گذاشتن."<sup>۱۱</sup>

آل احمد براین باور است که برای به خدمت گرفتن ماشین (برخورداری از امکانات تولید صنعتی و فناوری)، نخست باید از "اقتصاد مستقل" آغاز کنیم و به دنبال آن "آموزشی و کلاسی و روشی" و سپس ایجاد تأسیسات تولید فلزات و تربیت کارگران متخصص و تأسیس کارخانه برای تبدیل فلزات به تولیدات صنعتی، و سرانجام ارائه آن‌ها به مردم از طریق "بازاری از شهرها و دهات"<sup>۱۲</sup>.

آشکار است که چاره‌جویی آل احمد برای به اختیار درآوردن صنعت و فناوری و به تعبیر او "جان این دیو ماشین را در شیشه کردن"، از حد توصیه‌های کلی و روینایی فراتر نمی‌رود. او بدون تأمل جدی در ضرورت فراهم ساختن مقدمات و پیش‌زمینه‌های فرآیند صنعتی شدن ما ایرانیان، بلادرنگ از اقتصاد مستقل، آموزش و روش و ایجاد ساختارهای صنعتی و بازار فروش تولیدات فنی سخن می‌گوید. در حالی که پیش از رسیدن به این مقولات، بایستی ما دیدگاه خویش را درباره سنت و تجدد، چگونگی رویکرد نسبت به این دو و موضوع نقادی آن‌ها و ملاک‌های دست‌یازیدن به این سنجشگری و همچنین تلقی خویش را در مورد مفهوم‌هایی مانند استقلال، "روش" و جایگاه بخش‌های دولتی و خصوصی در فرآیند توسعه صنعتی روشن سازیم. گشودن راز طلسم صنعتی شدن، بدون مطالعه و تأمل در مقدمات نظری آن مانند

معرفت‌شناسی، کثرت‌گرایی، عقلانیت، دموکراسی، آزادی، استقلال، عدالت قانون‌گرایی و نهادهای مدنی، راه به سر منزل مقصود نخواهد برد. البته آل احمد پیچیدگی و دشواری موضوع را درک کرده بود؛<sup>۱۳</sup> اما بر پایه آثاری که از او برجای مانده، به ویژه غرب‌زدگی، قادر به طرح اساسی مسأله ما و غرب و یافتن راه‌های برون رفت ایران از وضعیت انفعال و راه گشودن به گذرگاه توسعه همه‌جانبه، متوازن و پایدار از منظری فلسفی و علمی نبود. طبیعی است که علت‌یابی آل احمد در این زمینه، از قبیل رعب از ماشین، بلای نفت، بلون پیشینه بودن صنعت در ایران، واردات ماشین و مهندس و کارگر، و این مشکل که ما خریدار تولیدات صنعتی غرب هستیم،<sup>۱۴</sup> گذشته از اینکه برخی معلول‌اند و نه علت، کمکی به "درشیشه کردن جان دیو ماشین" و گشودن طلسم آن نکرد. چرا که با وانهادن شالوده‌های نظری و فکری فرآیند توسعه همه‌جانبه ایران، خود را با ظواهر و عوارض آن سرگرم کرده بود. آل احمد در خطابه‌ای که در سال ۱۳۴۴ در یک همایش بین‌المللی در دانشگاه هاروارد (آمریکا) ایراد کرد، رابطه میان کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده صنعت و فناوری را "در حدود رابطه ارباب و بنده" خوانده و آن را برابر با استعمار نو دانسته بود. او عوارض این رابطه خاص را "غرب‌زدگی" نامید. پیامدهای چنین رابطه‌ای از دیدگاه آل احمد، جنگ‌ها و کشمکش‌هایی بود که در ویتنام، الجزایر و کنگو روی داد، بدون اینکه کسی در فکر جستن علت‌های اساسی آن باشد. آل احمد در ادامه می‌افزاید که طرح غرب‌زدگی به معنی مخالفت با غرب و مقاومت در برابر فناوری نیست. چرا که اگر صنعت و فناوری سرنوشت اختیاری بشر نباشد، دست کم سرنوشت جبری اوست.<sup>۱۵</sup> به نظر آل احمد وابستگی اقتصادی و صنعتی کشورهای مصرف‌کننده فناوری به کشورهای تولیدکننده آن، مقدمه وابستگی سیاسی و اجتماعی این کشورها است، "در حالی که مصرف‌کننده ماشین هم می‌خواهد روزی علم حساب بیاموزد و از یک دستگاه الکترونیک سر در بیاورد و این یعنی همان دایره بسته"<sup>۱۶</sup> و غرب‌زدگی، دایره‌ای بسته است که باید از یک جایی آن را باز کرد.

در نگاه آل احمد، دسترسی به دانش و مهارت و صنعت و فناوری، بدون استقلال سیاسی ناممکن است؛ زیرا حکومت‌های خودکامه و وابسته به غرب سرمایه‌داری، به دلیل پیروی از منویات آرباب" به مردم اجازه وارد شدن به فرآیند تولید و عرضه فناوری نمی‌دهند. آل احمد چنین فرآیندی را غیر عادلانه می‌داند که فقر و محرومیت ناشی از آن، با کمک‌های بشر دوستانه بین‌المللی زوده نخواهد شد. به نظر او:

"این گودال میان شرق و غرب را با خیرات و میراث نمی‌توان پرکرد. شرقی باید بتواند با همه فقرش شخصیت خود را در این بازار آشفته راضی شده ببیند. باید عدالت بین‌المللی را لمس کند. باید بتواند به میل

آل احمد برغم طرح پاره‌ای پرسش‌های بنیادین در باب غرب و غرب‌زدگی در ایران، به دلیل فقر پشتوانه‌های نظری و فلسفی و فراهم نیابردن پیش‌زمینه‌های علمی لازم در مطالعات غرب‌شناسی، در شناخت بنیادین، روشمند، عینی و همه‌جانبه غرب حتی در سطح دانش‌ها و روش‌های روزگار خود با کامیابی روبرو نگردید

به پندار آل احمد "خدای تکنیک" در اروپای قرن بیستم به جای خداوند قادر متعال نشسته و عرش الهی به "بورس و بانک بدل شده و این خدای تکنیک از فراز عرش پول و سرمایه، کوس لمن الملکی می‌زند و تاب تحمل هیچ خدایی را ندارد

خودش حکومت داشته باشد و در این داد و ستد، طرف صاحب اختیار باشد. فقط به این صورت است که مشکلات بین‌المللی حل خواهد شد. به صورت فعلی، همه ما - چه شرقی، چه غربی - فقط کمک کنندگانیم به گردش امر کارخانه‌های اسلحه‌سازی، یعنی هنر دادن نیروی فکر و عمل انسانی در راه تباهی و جنگ و فساد.<sup>۱۷</sup>

درست است که منطوق سرمایه‌داری لجام گسیخته به کشورهای پیرامونی مجال نوسازی صنعتی و تولید فنی بر شالوده استقلال و انتخاب را نمی‌دهد و برعکس، سود و صرفه خویش را در تداوم رابطه تولیدکننده و مصرف‌کننده میان کشورهای صنعتی و کشورهای عقب‌نگاه داشته شده یا در حال رشد می‌داند؛ اما همه مشکل را به این گونه رابطه فروکاستن، فقط یک روی سکه را دیدن است. پیامدهای منفی و غیرعادلانه رفتار استعمارگران را در کانون مسأله غرب‌زدگی برجسته کردن و مشکلات خانه و اهالی آن را بدون ریشه‌یابی علمی به حساب "عامل خارجی" یا "دشمن بیرونی" نوشتن، در واقع فرار از واقعیت و پناه بردن به خیالات است.<sup>۱۸</sup> وانگهی، توصیف رابطه میان کشورهای صنعتی تولیدکننده و کشورهای مصرف‌کننده به "رابطه ارباب و بنده"، بازتاب اندیشه‌ای مطلق‌گرا و واقعیت‌گریز است؛ زیرا در قرن بیستم، شماری از کشورهای اروپایی (مانند فنلاند) و آسیایی (مانند ژاپن، چین، مالزی، کره جنوبی، سنگاپور و تایوان) با خودباوری، دانش، آگاهی و تلاش، خویش را از "دایره بسته" مصرف‌کنندگی به درآوردند و شرایط برآمده از رابطه خدایگان و بنده را در گستره دانش و فناوری، دگرگون کردند. البته این گونه کشورها پیش از تأسیس کارخانه‌های تولید صنعت و فناوری، با واکاوی و نقد سنت و میراث فکری و فرهنگی خویش از یکسو، و سنجش اندیشه‌های نوین غربی از سوی

دیگر، به فهمی واقع‌بینانه همراه با راهبردی مشترک در تعیین نسبت خود با جهان امروز پرداختند و سپس به استقلال نسبی در صنعت و تجارت دست یافتند.

### ۳- چگونگی اخذ دانش و فن‌آوری غربی

آل‌احمد در مورد چگونگی اخذ دانش و فناوری غربی، این گونه برای ایرانیان ارائه طریق می‌کند:

"از غرب یک مقدار چیزها ما لازم داریم بگیریم. اما نه همه چیز را. از غرب یا در غرب ما در جست‌وجوی تکنولوژی هستیم. این را وارد می‌کنیم. عملش را هم از شما می‌آموزیم. گرچه غربی نیست و دنیایی است، اما دیگر علوم انسانی را نه. علوم انسانی، یعنی ادبیات، بگیرتا تاریخ و اقتصاد و حقوق. اینها را من خودم دارم و بلدم. روش علمی را می‌شود از کسی که بلد است آموخت، اما موضوع علوم انسانی را من خودم دارم..."<sup>۱۹</sup>

به کسی که مدعی است کشورش به ویژه در دهه ۱۳۴۰ در علوم انسانی، یعنی ادبیات و تاریخ و اقتصاد و حقوق و مانند اینها خودکفا است چه می‌توان گفت؟ آیا فردی که از یک سو علوم انسانی را می‌شناسد و از سوی دیگر از وضع جهان و روابط تنگاتنگ بین‌المللی و دگرگونی‌های شگفت‌آور در خلق نظریه‌ها و فرضیه‌ها آگاهی دارد، می‌تواند مدعی شود که کشورش نیازی به شناخت ادبیات و تاریخ و سیاست و اقتصاد و حقوق ملت‌های دیگر ندارد؛ صرف نظر از اینکه کشورش در کدام قاره جهان قرار گرفته باشد؟ جالب است که آل‌احمد در واپسین فصل غرب‌زدگی که عنوان آن برگرفته از قرآن کریم است ("اقتربت الساعة")، در مقام پیش‌گویی آینده، طاعون آلبرکامو و کرگدن اوژن یونسکو را در برابر خود می‌گشاید و به تماشای فیلم "مهر هفتم" اینگمار برگمن می‌نشیند. البته نمی‌توان و نباید آل‌احمد را به دلیل مطالعه داستان‌های فرانسوی و تماشای فیلم‌های غربی ملامت کرد، اما می‌توان پرسید که آیا گزینش منابع خارجی وی برای شناخت فرهنگ و تمدن

نوین غربی، آگاهانه و از سر مطالعه و تأمل بوده است و آیا در فهم و ارزیابی همه جانبه و واقع‌گرایانه غرب، اطلاعات و آگاهی‌های لازم را در اختیار وی نهاده است؟ تعلق خاطر آل‌احمد به سارتر و کامو و مانند آنان، هر دستاوردی که به همراه داشته، کمک شایانی به وی در فهم و شناخت ماهیت غرب و شالوده‌های فرهنگ و تمدن غربی نکرده است. آل‌احمد می‌بایست پیش از خواندن چند رمان از سارتر و کامو و ژید و یونسکو، از استادان فلسفه، اندیشه‌های فیلسوفانی مانند دکارت، لاک، روسو، کانت، هگل، نیچه و میل را فرا می‌گرفت تا به مبادی و مبانی اندیشه‌های نوین غربی، ماهیت و صورت‌تجدد و کارکردهای نقد فلسفی آگاهی می‌یافت. کارنامه آل‌احمد نشان می‌دهد که حتی رویکرد او به سارتر، نه سارتر فیلسوف اگزیستانسیالیست، بلکه سارتر ادیب و داستان‌پرداز و البته چپ‌گرا و معترض بوده است. در نگاه او: "سارتر نوعی فشارسنج سیاسی و ادبی است. او با هر سلطه‌ای می‌جنگد. به محض اینکه فشار را از یک طرف احساس کرده جلوش می‌ایستد. امروز با آمریکا و جنگ ویتنام، دیروز با کمونیسم استالینی، فردا با آنارشسیسم، پریروز با سرمایه‌داری و همین جور. او همیشه با هر "ایسمی" که فشار سلطه‌اش بیشتر است در جدال است."<sup>۲۰</sup>

تصویری که آل‌احمد از سارتر ترسیم می‌کند، در حد نویسندگی پرخاشگر و ماجراجوست که به عنوان "فشارسنج سیاسی و ادبی" عمر خود را در کشاکش با قدرت‌ها و فرقه‌های سیاسی و مرامی، سپری کرده است. زیرا آل‌احمد نخواسته یا نتوانسته بود با سارتر فیلسوف و اندیشه‌ور ارتباط برقرار کند. هنگامی که یک منتقد ادبی ایرانی در سال ۱۳۴۳ از فرانسه بازگشته بود، آل‌احمد از او درباره سارتر می‌پرسد. او پاسخ می‌دهد: "سارتر دیگر مرده، اکنون صحبت از میشل فوکوست است." آل‌احمد با شنیدن این سخن پرخاش‌کنان پاسخ می‌دهد "برای ما تازه به دنیا آمده است."<sup>۲۱</sup>

همین طور، اهمیت برتراندراسل برای آل‌احمد، نه به عنوان ریاضی‌دان و فیلسوف نامور حوزه فلسفه تحلیلی، بلکه از آن روست که "دادگاه راسل" برگرفته از نام اوست که با حضور سارتر، آمریکا را صرف نظر از ضمانت اجرایی دادگاه، محاکمه و محکوم کرده است.<sup>۲۲</sup> بنابراین، سارتر معترض، کاموی معترض، ژید معترض و راسل معترض، برای آل‌احمد دارای اهمیت درجه اول بوده است، فارغ از اینکه بن‌مایه اعتراض‌ها و جدال‌های آنان تا چه اندازه با مسائل و مشکلات اساسی جامعه ایران در دهه ۱۳۴۰ ارتباط و مناسبت داشته است. البته نباید از یاد برد که در دوران حکومت پهلوی که استبداد سلطنتی و خودکامگی فردی بر ایران چیرگی یافته بود، مسئولیت فکری، اجتماعی و سیاسی اهل قلم، زیر تأثیر نیرومند و فراگیر ادبیات چپ‌گرایی به طور عمده به ستیز و کشاکش با ساختار استبدادی

پرتال جامع علوم انسانی

حاکم بر کشور محدود شده بود. می‌توان دریافت این‌گونه نویسندگان به درستی نگران "بی‌دردی" بی‌تفاوتی و مسئولیت‌گریزی درس خوانده‌ها و اهالی ادب و هنر این سرزمین بودند. از این رو آل‌احمد در سال ۱۳۳۹ در یکی از نامه‌های خود خطاب به آشنایی در "هایدلیبرگ" می‌نویسد:

"می‌دانی الآن همه هم و غم این معلم سابق مصرف به چیست؟ به اینکه می‌باید بدل به سنگ بشود، می‌باید این دل قسی شود. می‌باید این چشم نبیند، می‌باید این تن نلرزد، می‌باید این لقمه به راحت از گلو فرو برود..."

در هر حال، صرف نظر از تعبیرهای مبهم و مطلق‌گرایانه آل‌احمد از "غرب‌زدگی" و تصویر آشفته، پراکنده و ناصوابی که در مواردی از غرب و سازمان‌های بین‌المللی ارائه می‌کند، پرسش او در باب چرایی و چگونگی پیشرفت کشورهای صنعتی و عقب‌افتادگی کشورهای غیرصنعتی، بنیادین و با اهمیت است. البته آل‌احمد برای طرح مسأله غرب‌زدگی و "ماشین‌زدگی" و تبیین نسبت ما ایرانیان با فرهنگ و تمدن نوین غربی، نیازمند درک واقع‌بینانه همه جانبه و روشنمند شالوده‌ها و پیش‌زمینه‌های فکری و نظری غرب به ویژه از دوران نوزایی و روشنگری تا نیمه دوم قرن بیستم بوده است. از آن‌جا که غرب‌شناسی آل‌احمد بهره‌ای از نگرش فلسفی-تاریخی و علمی و بی‌طرفی دانشورانه نداشت و در عوض چنان که گذشته از سیاست‌زدگی و چپ‌گرایی رنج می‌برد، نتوانست در ذهن و زبان آل‌احمد، جایگاهی مناسب برای تبیین وضع ما در برابر غرب فراهم آورد.

تأملات آل‌احمد درباره کلیت دنباله‌روی مقلدانه کشورهای غیرصنعتی مانند ایران از کشورهای صنعتی غرب که پیامدها و عوارض فاجعه‌باری برای هویت ملی، استقلال، فرهنگ و پیشرفت کشورهای پیرامونی به همراه داشت، واجد اهمیت است به ویژه آنکه آل‌احمد در طرح مسأله، جرأت و جسارت ورزید؛ اما سخن اصلی ما این است که مسأله‌ای با این مایه از اهمیت بدون شناخت دقیق و همه جانبه از ریشه‌ها و مبانی و ساختارهای فرهنگ و تمدن نوین غربی، نمی‌توانست به فهم، تحلیل و نقد علمی و رهنمودهایی بنیادین و کارساز برای برون‌رفت از وضعیت دنباله‌روی مقلدانه و گشودن راه استقلال، آزادی و پیشرفت کشورهای پیرامونی مانند ایران بینجامد.

کتابنامه:

- ۱- آل‌احمد جلال، غرب‌زدگی، تهران: فروسی، ۱۳۳۳.
- ۲- آل‌احمد جلال، کارنامه سه ساله، تهران: رواق، ۱۳۵۷.
- ۳- بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایرانی و غرب ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه‌روز، ۱۳۷۸.
- ۴- دهباشی، علی (گردآورنده)، نامه‌های جلال آل‌احمد، تهران: بزرگمهر، ۱۳۷۶، جلد اول.
- ۵- زیباکلام، صادق، ما چگونه ما شدیم (ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی ایران)، تهران: روزنه، ۱۳۷۸.
- ۶- طباطبایی، سیدجواد، این خلخون و تقووم اجتماعی، تهران: طرح نو، ۱۳۳۴.
- ۷- پانوش‌ها:
- ۱- شورای هدف فرهنگ ایران در وزارت آموزش و پرورش و با اندیشه و همت محمد درخشش پدید آمد. وی که رهبری جامعه معلمان ایران را به عهده داشته در دولت علی امینی به عنوان وزیر آموزش و پرورش برگزیده شد. شورای یاد شده که ده عضو داشته (از جمله احمد فردید) پس از بحث و بررسی گزارش آل‌احمد به علت انتقاد آشکار از حکومت پهلوی، به این نتیجه‌گیری رسید که قادر به انتشار آن نیست. متن غرب‌زدگی از سوی آل‌احمد انتشار یافت. مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرورزان‌روز، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰.
- ۲- جلال آل‌احمد، غرب‌زدگی، پیشین ص ۳۴.
- ۳- همان، ص ۳۵.
- ۴- همان، ص ۸۱.
- ۵- سیدجواد طباطبایی، این خلخون و علوم اجتماعی، پیشین، ص ۳۴۸.
- ۶- جلال آل‌احمد، غرب‌زدگی، پیشین، ص ۲۰۳.
- ۷- همان.
- ۸- Dualism
- ۹- جلال آل‌احمد، غرب‌زدگی، پیشین، ص ۲۷ و ۲۰۵.
- ۱۰- همان، صص ۱۹-۱۸.
- ۱۱- همان، ص ۱۱۹.
- ۱۲- همان، ص ۱۲۱.
- ۱۳- همان، صص ۱۲۵-۱۲۳.
- ۱۴- آل‌احمد، کارنامه سه ساله، پیشین، ص ۱۱۸.
- ۱۵- همان، ص ۱۱۹.
- ۱۶- همان، ص ۱۱۸.
- ۱۷- جلال آل‌احمد، غرب‌زدگی، پیشین، ص ۱۲۲.
- ۱۸- درباره این موضوع نگاه کنید به: صادق زیباکلام، ما چگونه، ماشدیم؟ (ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران)، تهران: روزنه، ۱۳۷۸.
- ۱۹- جلال آل‌احمد، کارنامه سه ساله، پیشین، صص ۲۰۱-۲۰۰.
- ۲۰- همان، صص ۶-۵۸.
- ۲۱- مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، پیشین، ص ۱۱۴.
- ۲۲- جلال آل‌احمد، کارنامه سه ساله، پیشین، صص ۸-۱۶۷.
- ۲۳- علی دهباشی، (به کوشش) نامه‌های جلال آل‌احمد، پیشین، نامه به اصغر شیرازی، ص ۸۲.